

جلسه هفتم: بررسی جریان سقیفه بنی ساعده

جریان سقیفه را از زبان عمر داریم در سیره ابن هشام جلد ۴، پنج صفحه، ابن هشام این جریان را از عمر نقل می کند و کتاب تمام می شود.

عمار یاسر یا زبیر گفت که اگر عمر مُرد من با علی بیعت می کنم چون ابوبکر (که منشأ بود) خلافتش با عجله بود و با مردم مشورت نشد و عمر این جریان را در خطبه نماز جمعه بیان کرد.

خلاصه سقیفه بنی ساعده از زبان عمر

ما مهاجرین در مسجد بودیم مطلع شدیم که برادران ما انصار در سقیفه جمع شده اند و می خواهند خلیفه معین کنند ما (ابوبکر و ابو عبیده جراح) حرکت کردیم وارد سقیفه شدیم و دیدیم که بله خبر راست است و انصار می خواهند خلیفه معین کنند. کاندید انصار سعد بن عباده بود و دیدیم خطیب انصار حُباب بن منذر سخnrانی می کند (که بیشتر جنبه احساسی دارد): شما انصار پیغمبر را پناه دادید، اسلام به خاطر تلاش های شما انصار پیشرفت کرد، شهر شهر شماست خلیفه را معین کنید، مهاجران اگر پذیرفتند که هیچ و گرنه از شهر بیرون بروند. عمر گفت وقتی من شنیدم می خواستم صحبت کنم، ابوبکر از من پیشی گرفت و این سخnrانی ابوبکر از نظر دقت بیان شد و بلیغانه صحبت کرد، اگر به جای ابوبکر عمر صحبت کرده بود فضا به هم می خورد. ابوبکر وقتی شروع به صحبت کرد و گفت ما فضائل انصار، کوشش های انصار را انکار نمی کنیم و محترم می شماریم. بر روی یک ارزش جاهلی و نقطه ضعف انصار انگشت گذاشت و گفت عرب فقط در برابر قریش تسلیم می شود. یعنی شما انصار قریشی نیستید ما قریشی هستیم و حکومت حق ماست و شما برای خلافت شایستگی ندارید. بلافاصله گفت امیران ما هستیم شما وزیران هستید. وقتی ابوبکر روی این جمله جاهلی انگشت گذاشت انصار خلع سلاح شدن و حرفی برای گفتن نداشتند.

حباب بن منذر گفت من پیشنهاد دارم: یک خلیفه از ما و یک خلیفه از شما (منا امیر و منکم امیر) خلیفه دوم به درستی جوابش را داد: شمشیر در یک غلاف نمی ماند و این از جواب های دندان شکن بود.

ابوبکر از این فضای بهت و حیرت انصار استفاده کرد و گفت به شما پیشنهاد می کنم با یکی از این دو بیعت کنید (ابوعبیده جراح و یا عمر) عمر گفت من به ابوبکر گفتم من جلو نمی افتم و او با ابوبکر بیعت کرد و سریع ابوبکر را از سقیفه خارج کرد وارد مسجد پیغمبر شد، عمر و از سران قریش خواستند با ابوبکر بیعت شود که بیعت کردند. در روز دوشنبه (رحلت پیامبر بیعت اختصاصی) و روز سه شنبه بیعت عمومی قریش انجام شد.

و عمر آخر حرفش این بود: بیعت با ابوبکر یک لغزش بود ولی خداوند مردم را از عواقب این لغزش مصون کرد.

مواضع امام علی علیه السلام در برابر جریان سقیفه

۱- علت تجمع افراد در سقیفه با سرعت و عجله چه بود؟

۲- علل پیروزی قریش در سقیفه چه بود؟

انصار به لحاظ سیاسی در کنار اهل بیت و جزء طرفداران علی (ع) هستند و کاملاً متوجه شده بودند با توجه به حوادثی که در اواخر عمر شریف پیامبر پدید آمده بود؛ اینکه نمی گذارند حکومت به اهل بیت برسد برای اینکه پیش دستی کنند در سقیفه جمع شدن انصار این قسمت را خوب جلو آمدند؛ اما چند چیز را لحاظ نکردند:

۱- ورود نابهنگام ابوبکر و دار و دسته اش مورد توجه شان نبود و غافلگیر شدند.

۲- کاندید انصار مریض حال بود (از بد شانسی شان و انصار می خواستند سهم شان را از قدرت بگیرند و حالا که قرار است غنیمت تقسیم شود چرا ما سهم مان را نگیریم).

۳- ترس انصار از انتقام قریش، خطیب انصار به ابوبکر رو کرد و گفت ما از شما ترس نداریم ترس ما این است که بعد از شما کسانی از قریش به حکومت برسند که با ما تسویه حساب کنند. (انصار در جنگ های پیامبر شرکت کردند و قریشیان مشرک را کشته بودند) لذا می خواستند این خطر را دور کنند.

بعد از عثمان که معاویه به قدرت رسید و خصوصاً یزید پوست انصار را کردند (در واقعه حرّه سه روز مدینه را در اختیار سپاه یزید بود و اسب ها را در مسجد پیامبر بستند) عده ای از صحابه را که نکشتند از آنها بیعت گرفتند برای یزید و تنها کسی را که از بیعت معاف شد امام سجاد(ع) بود. فجایی را مرتکب شدند (مثلاً بچه را از مادر می گرفتند به دیوار می کوبیدند) و در واقع حباب بن منذر پیش بینی اش درست بود.

علت پیروزی قریش(مهاجران) در سقیفه

سقیفه، سقیفه انصار، شهر، شهر انصار، تعداد انصار بیشتر بود اما؛ ۱- درست صحبت کردن ابوبکر (بلیغانه سخن گفت)

۳- نفوذ معنوی قریش، قبل از ظهور اسلام مردمان محترمی بودند چون ساکنان حرم خداوند بودند و در اندیشه اهل سنت یکی از شرایط امامت قریشی بودن است.

۴- اتحاد قریش، (اگر از مخالفت اقلیت قریش که بنی هاشم بودند بگذریم بقیه متحد بودند) کاندید انصار خزرچی بود و او وسی ها زیر بار نمی رفتند. پس به قدرت نزدیک نبودند.

مواضع امام علی علیه السلام در برابر جریان سقیفه

۱- مخالفت با این جریان.

۲- دو بیعت با این جریان.

در چه شرایطی امام از مواضع اول عبور کرد و موضوع دوم را انتخاب کرد ولی هیچ وقت امام از حق خویش کوتاه نیامد آیا در نهج البلاغه جایی از حق امام گفته شده که انحصاری باشد، بله خطبه ۱۴۴، و در پایان این بخش از خطبه، امام (ع) به حدیث معروف پیامبر (ص) درباره انحصار امامت به قریش و فرزندان هاشم اشاره کرده، می فرماید: «به یقین امامان از قریش هستند و درخت وجودشان در سرزمین این نسل از «هاشم» غرس شده است، این مقام در خور دیگران نیست و زمامداران غیر از آنها، شایستگی ولایت و امامت را ندارند». (إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ؛ لَا تَصْلُحُ عَلَى سِوَاهُمْ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاءُ مِنْ غَيْرِهِمْ).

امام (ع) با این بیان که اشاره به حدیث معروف پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دارد که می فرماید: «الْأَئِمَّةُ مِنْ قُرَيْشٍ؛ امامان از قریش هستند». و سپس آن را به شاخه خاص «بنی هاشم» منحصر می کند، روشن می سازد که مدعیان خلافت و امامت غیر از بنی هاشم شایستگی این مقام را ندارند، و برای پیدا کردن امامان واقعی باید هر زمان در بنی هاشم جستجو کرد. بنابراین اگر ما در عملکرد امام نگاه کنیم نقطه ای نیست که امام از موضع خود کوتاهی کند.

* دانشجویان عزیز ادامه مواضع امام در برابر جریان سقیفه در جلسه آینده پی گیری می کنیم.